



عصر ایران ؛ هومان دوراندیش - هوشنگ امیراحمدی
می گوید که این روزها سخت نگران فضای است که در عرصه بین الملل علیه ایران شکل گرفته است؛ فضای که با تهدیدهای اسرائیل شروع شد، با گزارش یوکیانو آمانو دبیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی از فعالیت های هسته ای ایران تشدید شد و سرانجام به قطعنامه شورای حکام آژانس منتهی شد.

وی البته درگیری نظامی ایران و آمریکا را قریب الوقوع نمی داند ولی معتقد است وعده های باراک اوباما به اسرائیلی ها، فشار اسرائیل به اوباما و نیز در پیش بودن انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، عواملی هستند که می توانند تهران و واشنگتن را به

نقطه ناخواسته برسانند. متن زیر گفتگوی عصرایران است با هوشنگ امیراحمدی درباره تهدیدهایی که این روزها علیه ایران به گوش می رسد و نیز راهکارهای دولت ایران برای رفع خطر درگیری نظامی با دشمن خارجی.

تهدیدات نظامی اخیر علیه ایران، تا چه حد امکان تحقق دارد؟

در کوتاه مدت، یعنی تا یکسال، تهدید جدی نیست مگر اینکه این وسط دشمنان ایران یک "حادثه" ایجاد کنند که البته همیشه امکانش هست (مثل حادثه ترور سفیر عربستان). البته برای اینکه یک حادثه باعث حمله به ایران بشود آن حادثه باید بسیار عظیم باشد.

این حادثه چه می تواند باشد؟ مثلاً چیزی از جنس 11 سپتامبر؟

در همان حدود. این بار شاید حادثه را در منطقه ایجاد کنند. مثلاً حمله به یکی از ناوهای آمریکا در خلیج فارس و یا انفجار یکی از سفارت خانه های آمریکا و غیره.

آیا این تهدیدها با این هدف مطرح نمی شوند که ایران به سقوط حکومت سوریه رضایت دهد تا امنیت خودش به خطر نیفتد؟

نه من این را قبول ندارم. مشکل ایران با آمریکا و اسرائیل ربطی به مشکل سوریه ندارد. عربستان شاید این طور فکر کرده باشد ولی تهدیدات اخیر مستقیماً به عربستان مربوط نمی شود. اسرائیل شروع کننده و مروج آن ها بوده است.

ایهود باراک بعد از انفجار پادگان نظامی سپاه، اظهار امیدواری کرد که ایران باز هم انفجارهایی نظیر دو انفجار اخیراً تجربه کند. آیا او تلویحاً می خواست بگوید انفجارهای رخ داده در مراکز نظامی ایران کار اسرائیل است ؛ هر چند که بعداً گفتند که کار آنها نبوده است؟

دولت ایران می گوید کار اسرائیل و آمریکا نبوده است. من هم امیدوارم که این طور باشد. من نمیدانم حقیقت چیست اما این را حدس میزنم که اسرائیل و آمریکا در ایران "نفوذی" های زیادی دارند و میتوانند از این نوع خراب کاری ها انجام دهند. آنها دانشمندان ما را هم کشتند. اسرائیلی ها این روز ها با افتخار مسئولیت این کشتارها را به عهده می گیرند.

برادر رئیس جمهور چند وقت پیش گفته بود "جریان انحرافی" به زودی وارد فاز نظامی می شود. آیا ممکن است - به قول شما - نفوذی ها اسرائیل و آمریکا در ایران، متعلق به جریان موسوم به انحرافی باشند؟

نه به هیچ وجه! این حرف اساساً مبتذل است. این آقا داوود خان چندی پیش گفته بود که این "انحرافی" ها روی پای امیراحمدی رشد کرده اند که البته این هم از آن حرف های مغرضانه است.

من جدا متأسفم که در زمانی که ما ایرانی ها باید با هم متحد باشیم و نگذاریم کشورمان صدمه ببیند، با هم بیشتر دشمنی می کنیم و داریم پراکنده تر می شویم. اسرائیل نفوذی های خودش را از درون نیروهای دشمن جمهوری اسلامی و نه درون مخالفین قانونی آن استخدام می کند. این مزدورانی که در استخدام اسرائیلی ها قرار می گیرند نه تنها دشمن جمهوری اسلامی که دشمن ایران هم هستند.

با توجه به وضع کنونی رابطه ایران و آمریکا، آیا می توان سیاست اوپاما در قبال ایران را - که در پی برقراری رابطه ایران و آمریکا بود - شکست خورده قلمداد کرد؟

بله ؛ اما هنوز هم روزنه امیدی هست. سیاست اوپاما دوبله دارد: یکی فشار هرچه بیشتر روی جمهوری اسلامی است (از طریق تحریم ها، منزوی سازی سیاسی، بی ثبات کردن کشور از طریق کمک به دشمنان نظام و حتی ایران)، دومی سیاست گفتگو (دیپلماسی).

پس درهای گفتگو هنوز هم باز است اما سرعت بسته می شوند. نیروهای سومی که در رابطه ایران و آمریکا خرابکاری می کنند (مثل اسرائیل و عربستان) برای بستن این درهای گفتگو بسیار فعال شده اند. آنها به چیزی کمتر از تخریب ایران رضایت نمی دهند. متأسفانه این نیروها بسیار قوی هستند.

در چنین شرایطی جمهوری اسلامی ایران چه کار می تواند بکند؟ چه تغییراتی باید در سیاست خارجی اش اعمال کند تا خطر درگیری نظامی با جهان غرب به کل منتفی و مطالبات خودش نیز محقق شود؟

اول بگویم که کشورها نه دشمن دائم دارند و نه دوست دائم، فقط منافع دائم دارند. آمریکا این طور فکر می کند و ایران هم باید چنین بیاندیشد. در سطح استراتژیک، ایران باید نحوه دید خودش را نسبت به غرب و آمریکا عوض کند و این تغییر هم نباید مشروط به تغییر فکر آنها در باره ایران باشد. مثلاً غرب از یک ایران قوی می ترسد. نمی شود انتظار داشت که در جو کنونی این فکر عوض شود. این تعویض باید طی یک روند اعتمادسازی حاصل شود. انقلاب ایران یک انقلاب ضد دیکتاتوری و ضد امریکائی بود و این ضد امریکائی بودن در جمهوری جدید نهادینه شد. آمریکا شد "گرگ" و ایران شد "بره". حکومت ایران هنوز هم با همین دید به آمریکا نگاه می کند. این در حالی است که آمریکا دیگر آن گرگ نیست. آن گرگ هرروز پیرتر و ضعیف تر شده و گرفتاری های زیادی پیدا کرده است. از طرف دیگر، ایران هم دیگر آن بره نیست. آن بره امروز بزرگتر و فربه تر شده و یاد گرفته است که روی پای خوش بایستد. من اطمینان دارم که آمریکا هم اکنون به این نتیجه رسیده است که ایران دیگر آن بره نیست و خودش هم دیگر نمی تواند آن گرگ باشد.

در همین سطح استراتژیک، ایران باید دیدگاهش را درباره رابطه اسرائیل و آمریکا عوض کند. آمریکا منافع خودش را دارد ولی این منافع در جاهائی با منافع کشورهای دیگر گره خورده است. اسرائیل یکی از آن کشورها است. متأسفانه به دلایل عدیده اسرائیل و طرفدارانش در آمریکا (که همه آنها نیز یهودی و صهیونیست نیستند) قدرت خارق العاده ای در جهت بخشی به سیاست های دولت آمریکا دارند و گاه حتی منافع آمریکا را بازیچه منافع اسرائیل می کنند. ایران باید این واقعیت را ببیند و شاید هم بپذیرد.

در همین سطح استراتژیک، ایران باید بپذیرد که دنیا و منطقه عوض شده اند و در حال تغییر هرچه بیشترند. در دنیای جدید "زور" کاربرد مفید ندارد. باید مسائل این دنیای "مساله زده" را از طریق دیپلماسی و مذاکره پیش برد. البته آمریکا هم باید همین طور فکر کند که به نظر من با گذشت زمان هرچه بیشتر به این سمت می آید. جنگ سرد تمام شده است و تفکرات جنگ سرد دارند می میرند. در این "دنیای مسائل" کشورها کمتر از مسائل اهمیت دارند! این مسائل نگرانی های اساسی ایجاد کرده اند؛ من جمله مساله تروریسم و سلاح های کشتار جمعی.

وقتی آمریکا می گوید ایران به سوی بمب سازی می رود و این ما را نگران می کند، در واقع از یک نگرانی اساسی خودش حرف می زند. آمریکا وقتی چنین حرفی می زند فقط مشغول دشمنی و پروپاگاندا نیست. ایران هم نگرانی های خودش را دارد. هر دو طرف باید به نگرانی های یکدیگر گوش دهند و آنها را جدی بگیرند. در غیر این صورت بی اعتمادی بین آنها رشد می کند؛ همان طور که بین ایران و آمریکا رشد کرده و - به قول آقای خاتمی - به یک دیوار بلند تبدیل شده است. در سطح سیاستگذاری هم ایران باید بتواند چند حرکت تعیین کننده انجام داده و تنش موجود بین دو کشور را کاهش دهد. این حرکت ها تماماً باید در جهت ایجاد اعتماد بیشتر بین دو کشور شکل بگیرند.

اول ایران باید به مهم ترین نگرانی فعلی امریکا، یعنی غنی سازی اورانیوم در ایران، پاسخی قانع کننده بدهد. ایران باید با آژانس بین المللی انرژی اتمی همکاری نزدیک تری داشته باشد. اگر چه ایران جداً همکاری های زیادی کرده است اما دشمن هنوز قانع نیست. شفاف سازی قصد و عمل در این رابطه خیلی مهم هستند.

همکاری نزدیک تر با دوستانی مثل روسیه و چین می تواند در این زمینه به ایران کمک کند. طرح لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، مبتنی بر ایده خوبی است. می دانم که ایران چهارچوب کلی طرح را پذیرفته و حتی آماده است که معاهده الحاقی آژانس و ماده کذائی 3.1 مربوط به شفاف سازی و حفاظت را بپذیرد؛ اما ایران این توافق ها را در انظار عمومی مطرح نکرده است. ایران باید به دنیا بگوید که دقیقاً چگونه فکر می کند تا دشمنانش نتوانند مواضعش را مخدوش کنند.

ایران باید سر عراق و افغانستان هم با امریکا کنار بیاید اما مقامات ایران باید بدانند تا وقتی که نگرانی های اصلی امریکا بر طرف نشده اند هر کمکی به امریکا در افغانستان و عراق بی نتیجه خواهد بود. واقعیت این است که این کشورها مشکل اصلی در رابطه بین ایران و امریکا نیستند بلکه مشکلات اصلی اسرائیل و عربستان و حزب الله لبنان و بمب سازی فرضی و ادعایی است.

در حال حاضر، امریکا دیگر به حماس و طالبان به عنوان تروریست نگاه نمی کند. امریکا الان این برچسب را فقط بر پیشانی حزب الله لبنان و القاعده می چسباند؛ و این دو را نیز می چسباند به ایران. می بینید که دارند چه کارهای خطرناک و نا جوانمردانه ای می کنند. اما در دنیای روابط بین الملل، دوستی و دشمنی یا اخلاق و حقیقت کمترین نقش را بازی می کنند. بازی قدرت روی منافع ملی و منافع سازمان های امپریالیستی متمرکز است. ایران باید این را بپذیرد تا سیاست گذاری اش واقع بینانه شود.

علاوه بر این، مهم ترین کاری که رهبران ایران در این مقطع خطیر می توانند انجام دهند ایجاد فضای مناسب برای حرکت به سوی "آشتی ملی" است. متأسفانه فضای کنونی داخل کشور، که سیاست را به جناح بازی های قبيله ای رسانده است، بیشترین سوء استفاده را نصیب دشمنان ایران می کند. ایران قدرتمند ایرانی متحد است. با یک ایران قوی نمی شود این بازی های مبتذل را که غرب و شرق علیه ملت ما شروع کرده اند پیش برد. آشتی ملی موثرترین حربه ما علیه دشمنانمان است و شاید نقطه شروع آن هم باید دادرسی دقیق تری از وضع زندانیان سیاسی و آزادی آنانی باشد که علیه امنیت ملت ایران قیام نکرده اند.

اگر جمهوری اسلامی در جهت یک طرح بزرگ "آشتی ملی" پیش برود و ایرانیان را در این چهارچوب متحد کند، در این صورت دشمنان ایران "هیچ غلطی" نمی توانند بکنند. در غیاب آشتی ملی و در حضور این جناح بازی ها و دشمنی های فردی و گروهی و فرقه ای منافع ملی و امنیت ملی ما جداً در خطر خواهند بود. به امید آن روز بزرگ که همه آحاد ملت ما در کنار هم یک ایران قوی بسازند.

مقوله " حمله نظامی به ایران " چه نقشی در انتخابات آتی ریاست جمهوری امریکا بازی می کند؟ ممکن است اواما هم برای پیروزی در انتخابات موضعی جنگ طلبانه اتخاذ کند؟

انتخابات ریاست جمهوری در امریکا هم اکنون باعث تندتر شدن موضع گیری ها علیه ایران شده است و این وضعیت حتما شدت بیشتری پیدا می کند. اواما هم حتما مواضع خودش را تندتر خواهد کرد و شاید هم مجبور شود نشان دهد که حریف ایران است!

یادمان باشد که اوپاما به اسرائیلی ها قول داده است که جلوی بمب سازی ایران را بگیرد. در عین حال همین اوپاما به دنیا می گوید که ایران دارد بمب می سازد.

حالا شما این دو جمله را در کنار هم قرار دهید و ببینید نتیجه چه می تواند باشد: یا باید ایران غنی سازی را رها کند، یا اوپاما از حرفش برگردد که ایران دارد بمب می سازد و یا اینکه صدمه ای به ایران بزند و نشان دهد که دارد به قول خودش عمل می کند.

اسرائیلی ها هم این روزها فقط همین را به اوپاما یادآوری می کنند که شما قول داده اید و باید به قولتان عمل کنید. آنها جدا زرنگ هستند. اول از اوپاما قول می گیرند و برایش تله درست می کنند و بعد هم می گویند حالا به قولی که داده ای عمل کن!

ظاهراً در حوزه سیاست خارجی، خطوط قرمز ایران و آمریکا با یکدیگر تلاقی پیدا کرده اند. آیا ایران اتمی واقعا خط قرمز آمریکاست یا فقط خط قرمز اسرائیل است؟

اول خط قرمز اسرائیل است، دوم خط قرمز عربستان و بقیه اعراب، و نهایتاً خط قرمز اروپا و آمریکا. آمریکا تا همین اواخر می گفت که یک ایران اتمی برای منافع و نفوذ من و دوستان من در منطقه خطرناک است. اخیراً برای اولین بار آقای اوپاما گفت که یک ایران اتمی برای امنیت آمریکا هم خطرناک است. یعنی شعله این دعوا به یکباره خیلی بالا رفت.

من فکر می کنم که آمریکا دارد افکار عمومی را برای یک درگیری نظامی احتمالی با ایران در آینده آماده می کند. یادمان باشد که یک دنیا فرق هست بین خطر برای امنیت ملی آمریکا و خطر برای نفوذ آمریکا و دوستانش در منطقه. آمریکا برای رفع خطری که متوجه نفوذ خودش و دوستانش باشد جنگ نمی کند ولی برای امنیت ملی اش می جنگد.

فیدل کاسترو گفته است حمله نظامی به ایران منجر به جنگ جهانی می شود. به نظر شما این پیش بینی درست است؟

نه! ممکن است به یک درگیری منطقه ای تبدیل شود ولی جهانی نه. آقای کاسترو از آرزوهایش حرف می زند. کدام قدرت ها در این جنگ جهانی فرضی در مقابل هم خواهند بود؟ آقای کاسترو فکر می کند روسیه و چین با ایران در یک طرف خواهند بود و آمریکا و اروپا هم طرف دیگر و بقیه کشورها هم یا جبهه می گیرند و یا بی طرف می مانند. کدام آدم عاقل می تواند فکر کند که چین عمل گرای بازاری امروزی خودش را در مقابل غول نظامی ای مثل آمریکا قرار دهد؟ چین و یا روسیه از این جنگ چه نتیجه ای برای منافع ملی خودشان خواهند برد؟ اگر آمریکا منافع آن ها را مستقیماً به خطر بیاندازد آنها حتماً عکس العمل نشان خواهند داد ولی مگر آمریکا دیوانه داست که این کار را بکند؟ همین الان چین در عربستان منافع نفتی بیشتری دارد تا در ایران. چین و روسیه در آمریکا، اروپا و خاورمیانه عربی منافع بیشتری دارند تا در ایران. مگر ایران به چین و روسیه چه می تواند بدهد که مثلاً عربستان و کویت و امارات و غیره نمی توانند بدهند. مناسفانه گوش کردن زیادی به حرف های افرادی مثل کاسترو و چاوز و یا آن ها که می گویند آمریکا به زودی مثل شوروی فرومی پاشد، باعث شده است که سیاست خارجی ایران در قبال آمریکا و غرب در مسیر فعلی بیفتد.

اگر ایران آن صد سند که اعلام کرده علیه آمریکا دارد را منتشر کند، این اقدام چه تاثیری در فضای بین المللی خواهد داشت؟

بستگی به آن اسناد دارد و اینکه آن سندها واقعاً چه چیزی را نشان می دهند؟ نه اینکه مقامات ایران آن اسناد را ندارند و یا آن اسناد مهم نیستند بلکه دنیا هنوز هم به آمریکا و غرب بیشتر گوش می دهد تا به ایران. دنیا دنیای روابط عمومی است. غرب بر دنیا از این طریق حکومت می کند. ما متاسفانه از این جهت هنوز خیلی عقب هستیم. همین داستان غنی سازی و یا بمب سازی ایران یک نمونه است. فکر می کنید چند درصد تصمیم گیرندگان جهان به ما گوش می دهند؟ آنها حتی اراجیف اسرائیل و غرب را هم بر حقیقت بیان شده از سوی ما ترجیح می دهند و آن سخنان را بیشتر باور دارند. این امر جای جدا تاسف دارد ولی واقعیت همین است.

به نظر شما، ممکن است اسرائیل بدون حمایت غرب به ایران حمله کند؟

نه ، مگر اینکه غرب به اسرائیل صراحتاً بگوید که می خواهد با یک ایران اتمی زندگی کند. در آن صورت اسرائیل ممکن است حمله را شروع کند و بعد در ادامه درگیری، از حمایت امریکاییها و انگلیسی ها بهره مند شود. یادمان باشد که اسرائیل بیش از یک روز نمی تواند درگیری با ایران را ادامه بدهد و بعد باید آمریکا از راه برسد و به کمک او بیاید.

این را هم اضافه کنم که اسرائیل هرگز مجبور نخواهد شد که به تنهایی وارد میدان جنگ با ایران بشود و حتما این کار را با آمریکا انجام می دهد. در بدترین شرایط اسرائیل می تواند آن حادثه ای را که به آن اشاره کردم بوجود بیاورد و آمریکا را مجبور به درگیری نظامی با ایران بکند. ضمناً این را هم اضافه کنم که جنگ با ایران آسان نخواهد بود و چنین تصمیمی یک تصمیم معمولی برای آمریکا نخواهد بود. ایران عراق و افغانستان نیست.

همچنین وقتی از " جنگ ایران و آمریکا " حرف زده می شود منظور جنگ از نوعی که در عراق و افغانستان درگرفت نیست. اگر جنگی درگیرد، محدود و هوائی خواهد بود. در بدترین شرایط سعی خواهند کرد مدلی لیبی را در ایران پیاده کنند ولی آن هم برنامه ای بسیار بزرگ و غیر ممکن در جامعه ایران خواهد بود. خانم کلینتون در مصاحبه اش با BBC و VOA تلویحا از مخالفین حکومت در ایران و سوریه خواست که اول به خیابان ها بریزند و بعد طلب کمک بکنند! این حرف یعنی جامعه ایران همانند جامعه لیبی نیست و مدخله ای که در لیبی اجرا شد در ایران غیرقابل اجرا است.

چرا اسرائیل نمی تواند جنگ با ایران را بیش از یک روز ادامه دهد؟

اسرائیل یکی از قوی ترین نیروهای هوائی دنیا را دارد ولی از نظر قدرت ارتش قراردادی حتما از ایران ضعیف تر است. به همین دلیل هم اسرائیل فقط می تواند با ایران یک جنگ هوائی بکند. در زرادخانه هوائی اسرائیل بمب افکن و موشک های برد بلند، جت های سیستم هدایت با بمب و اقمار جاسوسی بسیار دقیق و پیشرفته وجود دارد. اما این ابزارها هم از نظر تعداد محدودند و هم از نظر قدرت کاربری برای یک ماموریت دور و عظیم نظیر تخریب ساختارهای زیاد و پراکنده اتمی ایران.

اسرائیل سه مشکل اساسی دارد که نمی تواند جنگ هوایی با ایران را بیش از یک روز ادامه دهد. اول، مشکل فاصله یا بعد مسافت است. هواپیماهای اسرائیل باید بیش از 1500 کیلو متر پرواز کنند تا به ایران برسند. و دوم، هواپیماهای اسرائیل باید از روی حداقل یک کشور بپزند تا به ایران برسند. اسرائیل می تواند هواپیماهای زیادی را همزمان به طور غافلگیرانه برای یکبار در هوای ایران به پرواز در بیاورد ولی همان هواپیماها نمی توانند دو بار روی هوای ایران به طور غافلگیرانه به پرواز درآیند. بار دوم حتما توسط ایران شکار می شوند.

مشکل سوم اسرائیل این است که باید قبل از تخریب ساختارهای اتمی ایران زیربنای دفاعی کشور را نابود کند تا ایران نتواند یک جواب دندان شکن به حمله اش بدهد. ولی اسرائیل باندازه کافی در نیروی هوایی خود جت و بمب افکن و غیره ندارد که این هر دو را از بین ببرد و مجبور است از هواپیماها چند بار روی هوای ایران استفاده کند که این کار هم شدنی نیست. پس اگر اسرائیل تصمیم بگیرد به تنهایی ایران را بزند، این حمله را بسیار وسیع (با استفاده از حد اکثر قدرت هوایی خود) و یک بار انجام می دهد و هدف را هم ساختارهای اتمی ایران قرار خواهد داد.